اروپا و اسلام (5)

برنارد لوئیس - ترجمه : حسن شاه بیگ

اشاره:

در شماره های 21، 22، 23، 24 ماهنامه "اسلام و غرب"، به بحث در مورد مفاهیم اروپا و اسلام، تفاوت اسلام و مسیحیت، دیدگاههای این دو نسبت به یکدیگر، جنگها و درگیریهای آنها، تاثیر متقابل جنگهای صلیبی بر اروپا و جهان اسلام، پیروزیهای متناوب دو طرف عثمانی و اروپا در جنگها، تقابل تمدنی اروپا با اسلام، وضعیت جهانی اسلام در قرن هجدهم، گسترش استعمار اروپایی، روابط متقابل اقتصادی اروپا و جهان اسلام، ضعف اقتصادی جهان اسلام و تغییر دیدگاه اروپاییان نسبت به جهان اسلام و بالعکس پرداخته شد.

در این تقابل میان اسلام و اروپا و دیگر نقاط، مسلمانان، فلسفه و علوم یونانی را که اروپاییان برای چندین قرن در پی کشف آن برنیامده بودند، ذکاوت و سیاستمداری ایران و حتی میراث مسیحیت اروپایی و بیزانس را به ارث بردند. فراز و نشیب حمله و حمله متقابل میان این دو، با پیروزی ناتمامی از جانب مسیحیان شروع شد و با شکست قطعی آنها به پایان رسید. با ورود اسلام به اروپا، در اسپانیا و سیسیل اعتقاد به اسلام و فرهنگ عربی، جذابیت با شکوهی را به ظهور می رسانید و حتی کسانی که به دین مسیحیت وفادار ماندند، اغلب زبان عربی را برای خود اقتباس کردند.

در قرن شانزدهم ترس غالبی در میان سردمداران اروپایی از اسلام و عثمانی مستولی شده بود. آنها امپراتوری عثمانی را مقتدر و دارای ارتشی با تجربه و انسجام دیرینه و دارای نظم و انتظام همیشگی و در مقابل اروپا را دارای نیروهای آسیب پذیر، همیشه خوشگذران، روحیه شکسته و سربازان غیر انتظام یافته می دانستند. کم کم با سفرهای دریایی ماجراجویان و جویندگان طلا و کشفیات تازه آنها، به علاوه پیشرفت تسلیحاتی اروپا، این موازنه را به نفع اروپا تغییر داد.

در قرن هجدهم، شاهد انقلاب صنعتی در اروپا و عقب افتادن مسلمانان در این زمینه می باشیم. اروپاییان کم کم با کمک روسیه شروع به باز پس گیری سرزمینهای خود کردند و مسلمانان در فکر حفظ و نگهداری از مواضع به دست آمده خود بودند. در این میان روسها بر اساس پیمان کوکوک کی نارکا امتیازات زیادی از مسلمانان گرفتند. موج جدیدی از پیشرفت اروپا در اواسط قرن نوزدهم با وجود وضعیت صلح در روسیه و در نهایت امر، تصرف خانهای آسیای مرکزی شروع گردید و به نوبت، از طریق اشغال تونس توسط فرانسه در سال 1881 و اشغال مصر توسط انگلستان در سال بعد ادامه یافت.

با سفرهای دریایی اکتشافی اروپاییان و در سطح بسیار وسیعتری، امپراتوریهای بازرگانی و استعماری که اروپاییان ایجاد کردند، تغییرات وسیعی در شرایط و زمینه تجارت میان اروپا و جهان اسلام بوجود آمد. در مقایسه، خاورمیانه شرقی و غربی تا قرن نوزدهم بسیار ضعیفتر از آن روزهای بزرگ قرن شانزدهم شده بود. چیزی که می توان به خصوص در روابط اروپاییان با سرزمینهای اسلامی، مخصوصا خاورمیانه مشاهده کرد، این است که در هر دو طرف، نمایندگان و افراد ذی نفع در تغییر اقتصادی، اجنبی بوده اند. اجنبیها همان اروپاییان بودند و حتی در خاورمیانه نیز بازیگران اصلی یا خارجی بودند و یا از اعضای اقلیتهای مذهبی که از طرف جامعه اکثریت در حاشیه قرار گرفته بودند. کم کم با تماسهای بیشتر مسلمانان و اروپاییان تفاهمات دو طرفه بیشتری بوجود آمد و دیدگاههای آنها نسبت به یکدیگر تغییر پیدا کرد. در این قسمت توجه خوانندگان را به ادامه بحث جلب می نماییم.

وضعیت اسلام در قرن بیستم

تا سال 1920 چنین به نظر می رسید که غلبه بر اسلام کامل و نهایی شده است. سرزمینهای وسیع و مردمان مسلمان بیشماری از آسیا و آفریقا به طور کامل، تحت کنترل امپراطوریهای اروپایی درآمده بودند. بعضی از آنها تحت کنترل شاهزاده های بومی و اکثر آنها تحت استعمار مستقیم قرار داشتند. تنها تعداد اندکی از کوهستانهای خشک و مناطق بیابانی که بسیار فقیر بود و به سختی قابل استفاده بودند، تا حدودی استقلال خود را حفظ کرده بودند. در امپراطوری سابق روسیه، انقلاب و جنگ داخلی، موجب رهایی موقت از دست قدرت مرکزی گردید و اجازه ظهور به رژیمهای مستقل در بعضی از تصرفات سزاری سابق داده شد.

پیروزیهای بلشویکها باعث اعاده مجدد کنترل مرکزی از جانب آنها گردید. روسیه برای چشم پوشی از بالتیک، لهستان و سرزمینهای بالکان که تحت انقیاد سزار بودند، تا مدتها تحت فشار اروپا قرار گرفته بودند; در سرزمینهای اسلامی، فتح و همگرایی مجدد کامل شده بود. در ماه آوریل 1920، ارتش سرخ که در حال پیشروی بود، جمهوری مستقل آذربایجان را از بین برد، با این حرکت روند جمهوری که در اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته بود، متوقف شد. این قضیه توسط دیگر جمهوریهای تاتار، باشقیر و مسلمانان آسیای مرکزی، جایی که کمیسرهای کمونیست می توانستند به بهترین وجه نقش شاهزادگان بومی را بازی کنند، پیگیری شد. مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی، همانند مسلمانان انگلستان، فرانسه، و امپراطوری آلمان، یک بار دیگر به صورت قسمتی از سیستم سیاسی با مرکزیت یک پایتخت اروپایی درآمدند; علاوه بر این آنها تحت انقیاد نوعی تبلیغات ضد اسلامی بودند که به شدت از طرف دولت حمایت می شد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم، از طرف هیاتهایی از قبیل مجمع مبارزین بی دین و مؤسسه الحاد علمی League of the Militant Godless رهبری می شدند. به یقین این امر تبلیغات مسیحیت نبود و با فعالیتهای آزمایشی محتاطانه مبلغین مسیحی در امپراتوریهای غربی تفاوت داشت. با این حال، از سکولاریزم رادیکالی که اصول فکری آن کاملا اروپایی بود، الهام می گرفت، گر چه عواقب بعدی آن چنین نبود.

تجزیه امپراتوری عثمانی و عواقب آن

در قلب اسلام، فقط دو دولت اسلامی ترکیه و ایران، استقلال خود را حفظ کرده بودند. اما ایران، طی جنگ جهانی اول، به عنوان منطقه جنگی ای شناخته شده بود که در آن، روسیه، انگلستان و نیروهای عثمانی آزادانه فعالیت می کردند. این کشور به حدی به حالت هرج و مرج کشیده شده بود که با وجود پایان خصومتها، به آرامش فوری دست نیافت. امپراتوری عثمانی در ابتدا، به مدت چندین قرن، به نوک نیزه اسلام تبدیل شده بود و بعدها به سپر اسلام تبدیل گشت و بعد از آن شکست خورد، پایتختش به اشغال درآمد و استانهایش بین قدرتهای غربی و متحدین یونانی اش تقسیم شد. تجزیه امپراتوری عثمانی، در عهدنامه سورس Sevres که توسط نمایندگان سلاطین در 10 آگوست 1920 به امضا رسید، تایید و جزء به جزء به رشته تحریر درآمد.

شهر سورس به خاطر جنگهای حساس خود معروف است. معاهده ای که در آنجا توسط دیپلماتها به امضا رسید، خرد، شکننده و ناکامل بود و خیلی زود درهم ریخته شد. چکشی که باعث شکستن آن شد، در دست یک ژنرال ترک به نام مصطفی کمال بود که بعدا به آتاتورک معروف شد. با توجه به ضرب المثل معروف آمریکایی، "اگر شما نمی توانید آنها را شکست بدهید، به آنها ملحق شوید،" کمال آتاتورک هر دو این کار را به انجام رساند و فعالیتهای مداوم وی در رد تسلط اروپائیان و در آغوش گرفتن تمدن اروپائی حاکی از نقطه عطفی است که از جهات گوناگون با قبل از آن قابل مقایسه است، یعنی هم با پیروزی در قسطنطنیه و هم با شکست در وین.

این اولین شکستی نبود که متوجه یک کشور آسیایی در جهت تبدیل خود به یک کشور اروپایی می گشت. در سال 1905، پیروزی ژاپن بر امپراتوری روسیه و توقف توسعه روسها در شرق دور، باعث شادمانی و بارقه امیدی در سرتاسر آسیا گردید که شامل عثمانی نیز می شد. اما روسیه، همچنان که اروپا را به عنوان غرب نمی شناخت، با ژاپن نیز کمتر به عنوان یک کشور آسیایی برخورد کرده بود، مخصوصا در سرزمینهای اسلامی که آسیایی بودن هنوز به عنوان یک مفهوم، ریشه ندوانیده بود. وقتی که آتاتورک یونانیها را به عقب راند، امپراتوری انگلستان را مستاصل نمود، اولین پیروزی مهم مسلمانان را علیه یک قدرت مسیحی رقم رد و موجی از انبساط و خوشحالی در سرتاسر دنیای اسلام، از آفریقای غربی تحت استعمار فرانسه و انگلستان تا هندوستان شرقی تحت استعمار هند به ارمغان آورد.

جنبش کمالیستی در مراحل اولیه، در آناتولی فقط در مناسبات مذهبی دخالت می نمود. هدف آن، آزاد سازی "سرزمینهای اسلامی" و "مردمان مسلمان" و اخراج مهاجمین کافر بود. رجال برجسته مسلمان در میان حامیان اولیه کمالیستها، برجسته و ممتاز بودند، 73 نفر از 361 عضو اولین مجمع بزرگ ملی که در سال 1920 در آنکارا دور هم گرد آمده بودند، از روحانیون دینی بودند. در فوریه 1921، کنگره پان اسلامی در سیواس Sivas جهت بسیج حمایتها تشکیل گردید. چندین نماینده از کشورهای عربی در آن شرکت کردند. کسانی که در جنگ کشته می شدند، شهید و از رهبر پیروزمند نیز با نام غازی یاد می شد. هر دوی این لغات، در زمره واژه های جهاد، جنگ مقدس اسلام، به شمار می روند. یک نویسنده الجزایری به نام مالک بنابی در خاطرات خود به صراحت اشاره می کند که چگونه گزارشهایی که از تازه قهرمان مسلمان در ترکیه و پیروزی های وی بر قدرتهای استعماری می رسید، باعث تهییج مسلمان الجزایر می شد. در سرتاسر آسیا و آفریقا، مصطفی کمال نمونه بارزی بود که پیروزهایش کم و بیش با تلاشهای دیگری که علیه امپریالیست اجنبی و کافر انجام می شد، قابل مقایسه بود.

در سالهای اخیر، افسانه دیگری از آتاتورک در حال ظهور بود. در بعضی از منازل مسلمانان، جایگزین قهرمانان برجسته شده بود، البته نه به عنوان مدافع دلاوری که برای دفاع از مردم خود با اروپاییها به مقابله برخاسته و آنها را شکست داده بود، بلکه بیشتر به عنوان آدم بی وجدانی که در لحظه پیروزیش به آنها (اروپاییان) پیوست و به خاطر تسلیم و واگذاری پیروزیها به آنها، گناهکار شناخته شد. در دنیای تفکر بنیادگرایان، اسلام هم از خارج و هم از داخل مورد حمله قرار می گیرد. تعداد و قدرت دشمنان خارجی زیاد و چهره هایی از قبیل امپریالیسم، که بعضا هم به عنوان سربازان جنگ صلیبی معرفی می شوند، متحد تبلیغاتی آنان، صهیونیسم که دست نشانده آنان است و همچنین کمونیست که به عنوان رقیب امپریالیسم قلمداد می گردد، را شامل می شوند. این نقشها ممکن است در حوزه هایی که مشغول برخی تحرکات بنیادگرایی شوند و قبلا از ایدئولوژیهای اروپایی فوق تاثیر پذیرفته اند، جابجا گردند، اما معمولا دشمن داخلی خطرناک تر است چرا که هم شرارتش بیشتر است و هم تهدیدش. دلیل شرارت بیشتر آن به خاطر مخفیانه و خائنانه بودن خصومت آن است و علت تهدید بیشتر آن بدین خاطر است که این دشمن از داخل حمله می کند و با توطئه خود جامعه مسلمانان را از تمامیت دینی و هدایت الهی محروم می سازد اینکار جز اینکه حملات، نه چندان مهم دشمنان خارجی را به حداقل می رساند، چیز دیگری انجام نمی دهد.

این دشمنان داخلی، از لحاظ سیاسی متفاوت می باشند; آنها شامل چهره های مختلفی از قبیل فاروق شاه و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، شاه و مخالفان لیبرال و سوسیالیستش در ایران، حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه و صدام حسین در عراق می باشند. چیزی که در همه آنها مشترک می باشد، این است که همگی متجدد هستند، بدین معنا که از نظر اسلام، آنها کافران جدیدی هستند که هدفشان تضعیف و از بین بردن هنجارها، حقوق و ارزشهای اسلامی و جایگزینی آنها با هنجارها و حقوق ارزشهای کفرآمیز وارده از غرب می باشد، تا اینکه حکومت الهی را به صورت اسلام و تقدس جدیدی درآوردند و یا به عبارت دیگر، آن را غربی می کنند. در این راههای شیطانی وجه مشترک همه آنها همان فاتحی است که در ابتدا، در پی اضمحلال خلیفه گری بود، حقوق مقدس اسلام را کنار گذاشت و کسانی را که برای قرنها این حقوق و عرف، فرهنگ و آموزش و پرورش را به اجرا درآورده بودند، از اریکه قدرت معزول ساخت، او کسی جز مصطفی کمال پاشا نیست.

مصطفی کمال پاشا، درواقع اولین حکمران مسلمانی بود که اسلام را متزلزل ساخت، شریعت را ملغی و عرف اروپاییان را بر تمامی زندگی عمومی و اجتماعی مسلمانان جاری ساخت. با فرمانهای او، ترکهای مسلمان مجبور بودند تا زبان خود را با دست خط لاتین بنویسند، فقط با یک زن ازدواج کنند و عمامه ها و فینه های خود را برداشته و به جای آنها کلاه بر سر بگذارند. این تغییرات تنها جاه طلبیهای یک حاکم مطلق بوالهوس نبود. آنها اظهارات و توافقات آشکار و نمایانی از یک تغییر اجتماعی اساسی و درواقع مدنی بودند. بسیاری از اصلاحات غربگرای او، از سوی دیگر دولتهای اسلامی، از قبیل دولتهایی که مبارزان اسلامی تندرو و سنتی در راس آنها بودند، پیگیری شد، اما هیچ کدام از آنها از لحاظ ذوق و شوق و ثبات و موفقیت قابل مقایسه با آن نبودند. این روزها عکس العمل شدیدی علیه آنها در جهان اسلام به وقوع پیوسته است که حتی شامل جمهوری ترکیه نیز می شود.

روابط متقابل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی

انقلاب کمالیستی و فلسفه ای که آن را به پیش می برد، دارای زمینه تاریخی دراز مدتی بود که تا حدی به حمله اولیه ترکها به اروپا باز می گشت. ترکها در ابتدای کار به اهمیت پیروی از اروپاییان در زمینه تسلیحات و هنرهای نظامی پی برده، به ناچار در تقابل با مردانی بودند که این سلاحها را برای آنها ساخته، فروخته و حتی تا حدی به کار می انداختند. آنها از لحاظ اقتصادی و در زمینه تجارت و واردات و صادرات فزاینده مواد خام و تولیدات، با چندین دولت اروپایی در ارتباط بودند، اما در این موارد و در بیشتر روابط دیگری که با غرب کافر داشتند، عثمانیها و دیگر مسلمانان، از برخورد اجتناب می کردند. همان گونه که پیش بینی می شد، این روابط باعث بوجود آمدن طبقه بزرگی از واسطه هایی از اتباع غیر مسلمان در دولتهای مسلمان گردیده و موجب افزایش شمار زیادی از بردگان آزاد و در مناطق دیگر، پناهندگان و مسیحیان مسلمان شده ای که در پی یافتن بهشت و اقبال خود در سرزمینهای اسلامی بودند، گردید. این واسطه ها به عنوان یک عایق و پوشش و یا به اصطلاح دقیقتر، سپر دفع بلا برای جامعه مسلمانان میزبان بودند که از شوک فرهنگی که از ارتباط با آنها حاصل می گشت، جلوگیری می کردند. پناهندگان یهودی اروپایی در اواخر قرن پانزدهم، اجازه چاپ مطبوعات را بدست آوردند و این الگو توسط یونانیها، ارمنی ها و مسیحیان عرب زبان نیز پی گیری می شد، اما آنها اجازه داشتند تا فقط با حروف چاپی خود یا حروف چاپی اروپایی و نه زبان عربی یا ترکی، مطالب خود را به چاپ برسانند. این قضیه تا سال 1727 طول کشید; در آن سال، فرمان امپراتوری در زمینه تاسیس اولین جریده برای چاپ در استانبول صادر گردید. این قضیه، توسط یک مجارستانی که به اسلام گرویده بود و یکی از مقامات ترک که از دیدار دیپلماتیک خود از پاریس باز می گشت، شروع گردید. بعضی ها این ممنوعیت درازمدت چاپ عربی را به تقدس حروف چاپی که در قرآن به رشته تحریر درآمده بود، نسبت می دهند; دیگران آن را به منافع صنفی نویسنده و خوش نویس نسبت می دهند.

غیر از سفرهای تحمیلی و دسترسی محدود اسرا از طریق خشکی و دریا به این سرزمینها، هیاتهای دیپلماتیک تنها شانس دیدار و اقامت مسلمانان تحصیلکرده برای توقف کوتاه در اروپای مسیحی و دیدار و گفت و گو با مسیحیان اروپایی تحصیلکرده را فراهم می نمود. بعضی از پادشاهان اروپا، همانند فرانسیس اول در فرانسه و الیزابت اول در انگلستان، ادعا کرده اند که احترام و حسن یت سلطان عثمانی را به دست آورده و به نوعی از اتحاد با او دست یافته اند، ولی هیچ مدرکی دال بر وجود چنین احساسی در میان عثمانیها وجود ندارد. از زمانی که رهبران رقیب جنگهای صلیبی، که درصدد آزاد سازی سرزمین مقدس بودند، چهار اصل جلال برانگیز را در کرانه شرق مدیترانه مطرح کردند که بلافاصله باعث جلب توجه اتحادهای مسلمانان علیه یکدیگر گردید، شاهزادگان مسلمان فهمیدند که مسیحیت، حتی بیشتر از اسلام، تقسیم شده بود، با حاکمیتها می جنگید و برخوردهای جانسوز آن در هت برخی منافع به کار گرفته می شد. بازرگانان مسیحی که در مصاف با سربازان جنگهای صلیبی و دنباله رو آنها بودند، در بازارهای مسلمانان مشغول خرید و فروش انواع و اقسام کالاها، حتی تسلیحات و دیگر وسایل جنگی، با قیمتهای مناسب بودند. هیاتهای دیپلماتیک، از قبیل کنسولگریها و سفارتخانه های مقیم در کشورهای اسلامی و جوامع بین المللی فعال در شهرهای ساحلی مثل اسکندری، بیروت، و گالاتا نیز دارای روابطی با مسلمانان بودند. اما در کل، به نظر می رسید که حاکمان مسلمان اهمیت اندکی به این ارتباطات می دادند و حتی خردمندان جامعه اسلامی از حاکمان مسلمان نیز بی خیالتر بودند. مقامات رسمی عثمانی مطمئنا از وضعیت اقوام و ملتهای آشوبگر ماورای مرزهای شمال غربی آگاه بودند، ولی مدیریت را به دست افراد متخصصی می دادند که وظیفه شان حفظ نظم در مرزها و مراقبت از مردم سرکش ساکن ماورای مرزهای آنها بود.

عقب نشینی از وین، بیانگر شروع دوره جدیدی از روابط دیپلماتیک بود. برای اولین بار در تاریخ، عثمانیها موضع ضعف و به عنوان طرف شکست خورده جنگی بلند مدت و خسته کننده، نیاز به مذاکره و برقراری پیمان صلح داشتند. سودمندی دیپلماسی غربی در زمان مذاکرات به اثبات رسیده بود. انگلستان، فرانسه و هلند که می خواستند اتریشی ها و متحدانشان را از ثمرات کامل پیروزیشان محروم نمایند، درصدد نجات ترکها از عواقب کامل شکستشان بودند. در نتیجه مداخله ماهرانه و مشاوره آگاهانه فرستادگان انگلستان و هلند به استانبول، ترکها توانسته شرایط نسبتا بهتری را برای خود به وجود بیاورند.

در قرن هیجدهم که هیاتهای دیپلماتیک بیشماری از عثمانی به اروپا می رفتند، لحن تازه ای در گزارشهای فرستادگان آنان دیده می شد. لحنی که حاکی از اظهار علاقه و حتی بعضی وقتها تحسین بود. گاهی این فرستادگان تا جایی پیش می رفتند که دولت عثمانی را به تقلید از اعمال اروپاییان توصیه می کردند. تا اواخر این قرن، سلطان سلیم سوم در چندین پایتخت اروپایی سفارتخانه های دائمی تاسیس نمودند. و به دنبال آن، درصدد برقراری روابط دیپلماتیک با آنها برآمد. تاسیس این سفارتخانه ها تغییر بنیادینی در روش قدیمی بود که کسی را برای هدف خاصی فرستادند و بعد از پایان آن کار، به کشور باز می گشت. این سفارتخانه ها راهی در جهت همگرایی یک دولت اسلامی (عثمانی) با سیستم سیاسی اروپا بود; همچنین زمینه ای بوجود آمد تا نسلهای جدیدی از ترکها، چند سالی از عمر خود را در شهرهای اروپایی بگذرانند و از این طریق، یک زبان اروپایی را فرا گرفته، به صورت مستقیم از تمدن اروپایی، دانش و معلومات فرا گیرند.

ورود ترکیه به جامعه اروپا

در سال 1963، در زمانی که ترکها هنوز هم در حال عقب نشینی بودند، آقای ویلیام پن William Penn ، کتاب کوچکی به چاپ رساند که پیشنهاد شده بود دولتهای اروپایی دست به تشکیل سازمانی بزنند که این مشاجرات را داوری کرده، از جنگها جلوگیری نماید. او پیشنهاد کرد که در صورتی که ترکیه از اسلام دست کشیده و مسیحیت را در آغوش بگیرد، برای پیوستن به جامعه اروپا از آن دعوت به عمل آید، اما چنین شرطی محال و بیهوده بود. بنابر این، طبق ماده 7 عهدنامه 1856 پاریس، چنین شرطی بر آنها تحمیل نشد و قدرتهای اروپایی به طور رسمی ورود عثمانی را در قالب اتحادی که به کنسرت اروپا معروف بود، پذیرفتند. گر چه در زمینه درخواست ترکیه برای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا به طور رسمی موضوعات دینی قضیه اشاره ای نشد، ولی نشانه هایی وجود دارد مبنی بر اینکه این ملاحظات به طور کامل در این بحثها حذف نشده است. در اروپای سکولار و مدرن، در داخل یا خارج جامعه، ایده تحمیل یک شرط دینی، اهانت آمیز و بی مورد به نظر می رسد، اما اکثر اروپاییان هنوز هم شرایطی برای دیگران در نظر می گیرند که موضوعات دینی در این مقوله نمی گنجد، ولی به تمدن اهمیت زیاد می دهند. فرهنگ، آداب اجتماعی و بالاتر از همه، هنجارهای سیاسی، در جایگاه ویژه ای قرار دارند. اینکه ترکیه یا دیگر دولتهای اسلامی خواستار یا قادر به برآورده کردن این شرایط هستند یا اینکه دولتهای اروپایی، بعد از همه رخدادهایی که به وقوع پیوسته است، هنوز هم می توانند شرایط خود را بر آنها تحمیل کنند، دو مسئله قطعی و درهم تنیده است.

ترکها و دیگر مردمان مسلمان، برای اینکه بتوانند در کنسرت اروپا بازی کنند، بایستی وسایل و ابزار جدیدی بدست آورده، در آنها مهارت کسب می کردند و با ادبیات جدیدی که بوجود آمده بود آشنا می شدند. ادبیات اروپایی با فرهنگ مسلمانان متفاوت بود، بویژه آنکه، آنها بایستی زبانهای اروپایی و دست نوشته های نامقدس آنها را می آموختند. پیش از آن، به این قضیه بصورت یک نیاز نگریسته نشده بود. در زمینه حداقل ارتباطات مورد نیاز، مسلمانان به اتباع غیر مسلمان یا اروپاییانی که به صورت پناهنده، ماجراجو، بازرگان یا فرستاده به آن کشورها آمده بودند، اتکا می کردند. در اوایل قرون وسطی ، گر چه در زمینه تاریخ و ادبیات هیچ اقدامی صورت نگرفت اما مقدار قابل توجهی از کارهای علمی و فلسفی یونانیان، به زبان عربی ترجمه شده، به قسمت عمده ای از میراث فرهنگی مسلمانان تبدیل شد. در زمینه ترجمه متون اروپای مسیحی که در نظر مسلمانان به عنوان دشمن و دین ملغی تلقی می گردید، کار عمده ای صورت نگرفت. به غیر از چند مورد، هیچ کتاب اروپایی به زبان ترکی یا عربی یا فارسی ترجمه نشد. به استثنای چند ملاح و تاجر یا افرادی که اهمیت چندانی نداشتند و به صورت دست و پا شکسته زبان ایتالیایی را بلد بودند، مسلمانان اندکی قادر به صحبت کردن یا فهم زبان اروپایی بودند. تعداد کسانی که قادر به خواندن و کتاب اروپایی بودند، از این هم کمتر بود.

مبادلات فرهنگی و نظامی

وضعیت فوق در قرن هیجدهم، عصر اول ارزیابی مجدد اسلامی، تغییر نمود. اولین مسلمان برجسته ای که به یک زبان اروپایی تسلط داشت، سعید افندی بود که در سال 1720 همراه پدرش با یک هیات دیپلماتیک به فرانسه رفته بود. بنا به اظهار یک شاهد فرانسوی همعصرش، وی همانند افراد بومی به زبان فرانسه مسلط بود، وی مؤسس اولین چاپخانه ترک است. یکی از اولین کتابهایی که در این چاپخانه به چاپ رسید، رساله ای است که در آن، به توصیف انواع حکومتهای موجود در اروپا، مشتمل بر جغرافیای فیزیکی و نظامی این قاره، نیروهای نظامی دولتهای اروپایی، آموزش، ساختار فرماندهی، و روشهای جنگی آنها، می پرداخت.

بیشتر از نیاز به اطلاعات سیاسی، نیاز نظامی بود که مسلمانان را به سمت یادگیری زبانهای خارجی و یا بدتر از آن، رفتن به سرزمینهای کفار سوق می داد. برای نگهداشتن اروپاییهای در حال پیشروی در خلیج کوچک، لازم بود تا به روشهای نظامی اروپایی تسلط یابند. از این رو، به معلمان اروپایی نیاز داشتند. در قرن هیجدهم، تعداد زیادی از معلمان اروپایی برای آموزش نیروهای عثمانی به استخدام درآمدند. اکثر آنها مسیحیان مسلمان شده و ماجراجویانی بودند که زبان ترکی را یاد گرفته یا اینکه همراه مترجمان حضوری تدریس می کردند. در پایان قرن، سلطان سلیم سوم از دولت تازه تاسیس جمهوری فرانسه درخواست کرد که یک هیات نظامی به آنجا بفرستد. به پیروی از سلطان ترکیه در اوایل قرن نوزدهم، سه حکمران سرزمینهای اسلامی، یعنی پادشاهی مصر و شاه ایران گروههایی از مردان جوان خود را جهت آموزشهای بعضا هنرهای دیگری که در اروپا وجود داشت، بدانجا فرستادند. یادگیری زبانهای خارجی به کندی پیش می رفت. تا سال 1844 چارلز وایت Charles White ، انگلیسی مقیم استانبول، تنها از حدود 12 ترک تحصیلکرده نام برده که به یک زبان اروپایی تسلط داشته، قادر به خواندن کتابهای اروپایی بودند. اما بعد از آن، در این زمینه شاهد سرعت بیشتری هستیم. جنگ استقلال یونان و در نتیجه اعدام تعداد کثیری از راهنمایان یونانی در دولت عثمانی، به ترکها فهماند که آنها دیگر نمی توانند به تجارتی که از طریق اتباع یونانی اشان به انجام می رسید، متکی باشند، بلکه باید خودشان دانش و مهارت لازم را کسب کنند. اداره زبانهای خارجی در دولت عثمانی تشکیل شد و بعد از آن، در وزارتخانه های گوناگون عثمانی نیز اقدامی مشابه صورت پذیرفت. استعمال و بکارگیری زبانهای ملحدین دیگر خوار شمرده نمی شد، بلکه برعکس، نیاز و فایده ای که در آموختن این زبانها بود، روز به روز بیشتر احساس می شد.

گسترش نهضت ترجمه و روند اروپایی نمودن ادبیات

از زمانی که مطالعه این زبانها به تعداد اندکی از مسلمانان امکان دسترسی به دانش و نظرات اروپاییان را می داد، گسترش نهضت ترجمه، همراه با افزایش موارد چاپی در این زمینه مشهود بود و این دانش و نظرات اروپاییان در سطح وسیعی در معرض دید دیگران قرار می گرفت. تا اواخر قرن هیجدهم، تعداد بسیار اندکی از کتابهای اروپایی به زبانهای اسلامی ترجمه شده بودند و اکثر آنها مشخصا در زمینه جغرافیا و علوم پزشکی بود، و در میان این کتب مواردی مربوط به تشخیص پزشکی و درمان سیفیلیس بود; بیماری که اطلاعات آن بعد از شناسایی در اروپا، سریعا در اختیار خاورمیانه نیز قرار گرفت و هنوز هم در میان ترکها، فارسها و اعراب، به عنوان یک بیماری فرنگی یا اروپایی معروف است. نویسندگان مسلمان به عنوان استعاره گاهی از این قضیه برای معرفی و گسترش نظرات و تجارب اروپاییان استفاده می کردند.

اولین ترجمه هایی که در اوایل قرن نوزدهم در چاپخانه های استانبول و قاهره به چاپ می رسید، عمدتا به علوم "کاربردی" اختصاص داشت، اما در میان آنها، چندین مورد در رابطه با تاریخ نیز وجود داشت که می توان از سه کتاب در مورد ناپلئون، یک کتاب در مورد کاترین بزرگ و کتابی که بعد از آن نوشته شد، یعنی تاریخ ولتر، در مورد چارلز دوازدهم سوئد نام برد. در این زمینه می توان به کتاب "شهریار" ماکیاولی نیز اشاره کرد که در سال 1825 برای محمد علی پاشا تهیه گردید. این کتاب به چاپ نرسید، بلکه به صورت دست نویس بود. ترجمه کارهای ادبی، شعر، قصه و داستان نمایشی، به اواسط قرن نوزدهم برمی گردد. تا اوایل قرن بیستم، تعداد زیادی از کارهای ادبی به زبانهای عربی، فارسی و تر کی ترجمه شده بودند و ادبیات جدیدی در این سه زبان در حال گسترش بود که اساسا متاثر از مدلهای اروپایی بود. تا اواخر قرن بیستم، قالبهای ادبی سنتی در زبان ترکی از بین رفته و در زبان عربی اهمیت خود را از دست داده بود و در زبان فارسی نیز تقریبا چنین بود... ادامه دارد.

منبع:

Bernard Lewis, Islam and the West, New York:Oxford University Press, 1993.

پی نوشت:

1) کارشناس دفتر تحیقات اسلامی